

## نقدی بر طرح برنامه کارگران انقلابی متعدد ایران

تراب ثالث

### بخش ۱ : مقدمه "طرح برنامه"

اخیرا سایت آذرخش مطلبی تحت عنوان "طرح برنامه کارگران انقلابی متعدد ایران" منتشر کرده است. در مقدمه این طرح هدف از انتشار آن بدین گونه بیان شده است:

"ما با انتشار «طرح برنامه کارگران انقلابی متعدد ایران» دو هدف را دنبال می کنیم: هدف نخست این است که انتظار داریم با نقدها و پیشنهادهای اصلاحی فعالان جنبش کمونیستی و کارگری این متن منسجم تر، دقیق تر و کارآئر شود و راهنمای مؤثرتری برای فعالیت عملی ما گردد. هدف دوم و مهم تر ما برداشتن گامی در راه وحدت جنبش کمونیستی ایران است... ما فکر می کنیم در فرصتی در حدود شش یا هفت ماه یعنی تا پیش از اردیبهشت ۱۳۹۸، زمان لازم برای ارائه نقد، پیشنهاد یا طرح جایگزین در برخورد به طرح ما وجود داشته باشد. از این رو از همه فعالان جنبش کمونیستی و کارگری خواهان برخورد فعال به این طرح برنامه هستیم. ما هر نقد یا برخورد به این طرح را در سایت آذرخش درج خواهیم کرد."

ضمن استقبال از تلاش رفقای نویسنده در تدوین نظریات خود در رابطه با مبحث مهم "برنامه" و قبل از ارزیابی نکات مثبت یا منفی آن (و ضمن تایید این واقعیت که نکات مثبت به مراتب بیشتر و مهم تر از نکات منفی هستند) باید گفت در باره خود روش طرح برنامه و اهداف اعلام شده نویسنگان آن در مقدمه ایرادت یا ابهاماتی وجود دارند که باید باز کرد. در واقع قبل از پرداختن به تقاضای رفقای آذرخش برای برخورد فعال به این برنامه نخست باید این مقدمات را روشن کرد.

اول یک سوال. این "جنبش کمونیستی" که رفقای آذرخش برای وحدت آن گام برداشته‌اند و از همه فعالان آن دعوت به همکاری کرده‌اند چیست و کجاست؟ بسیاری از همین مقوله استفاده می کنند اما تصور نمی کنم تعریف موردن قبولی از آن وجود داشته باشد که رفقا این طور بدیهی آن را مخاطب قرار داده‌اند. آیا کمونیست‌ها جنبش کارگری ایجاد می‌کنند که آذرخش این دو را جداگانه ذکر می‌کند: "جنبش کمونیستی و کارگری"؟ آیا به وجود کمونیست‌ها یا جریانات کمونیستی در یک جامعه می‌گوییم جنبش کمونیستی؟ آیا هر جریانی که خود را کمونیست می‌داند جزیی از این جنبش کمونیستی است یا این جنبش مختص دارو دسته خاصی است؟ این مسئله صرفا یک لغزش لغوی نیست. همین واقعیت که برخی از جریانات کمونیستی وجود خود را معادل با "جنبش کمونیستی" می‌دانند خود حکایت از انحرافاتی می‌کند که در چپ ما و جهان سابقه دراز دارد و غالباً مترادف با منافع لایه‌هایی است غیر پرولتاری که نظام تک حزبی و دیکتاتوری بر پرولتاریا را دیکتاتوری پرولتاریا قلمداد کرده‌اند. یعنی اشکال مختلفی از استبداد بوروکراتیک زیر لوای کمونیسم! آیا رفقای آذرخش از این سنت برش نکرده‌اند؟ در خود متن شواهدی هست که نشان می‌دهد آذرخش از آن قسم نیست، بنابراین فرض را باید بر این بگذاریم که منظور آذرخش چیز دیگری است. اما نا روشنی در این تعریف همواره جا را برای انواع و اقسام پشتک واروهای ایدئولوژیک باز می‌گذارد و بهتر بود که رفقای آذرخش در همان ابتدا تعریفی از مخاطبین خود را نیز ارائه می‌دادند.

در هر حال بدون توضیح و تعریف این مقوله تنها نتیجه‌ای که از خود مقدمه می‌توان گرفت این است که روی سخن رفقای آذرخش با "همه" افراد، محافل، گرایش‌ها و تشکلهای موجود مدعی طرفداری از کمونیزم است. شاید آذرخش جمع عددی حرکات این جریانات را "جنبیش کمونیستی" می‌داند. اما اول اینکه آیا جنبیش نامیدن چیزی مستلزم عبور از هیچ حداقل کمی نیست که بتواند مثلاً از یک حرکت ساده به "جنبیش" برسد؟ تعداد اعضا و طرفداران بسیاری از این جریانات از انگشتان دست هم بیشتر نمی‌شود. شاید در کل ایران ۵ گروه بیشتر نداشته باشیم که تعداد اعضاش بالای ۱۰۰ نفر باشد. مثلاً اگر یکی یا حتی دو برابر همه اینها با پرچم و بیرق در خیابان ظاهر شوند آیا تبدیل به جنبیش کمونیستی می‌شوند؟ در چپ به اصطلاح کمونیستی ایران نقداً هستند جریاناتی که در واقع وجود خود را معادل با "جنبیش کمونیستی" می‌دانند. با تکرار غیر انتقادی این مقوله در واقع فقط به توهمات این جریانات دامن زده ایم.

بعلاوه، اگر با یک عنوان واحد به پدیده‌ای اشاره می‌کنیم، آیا نباید این وحدت درون خود آن پدیده نیز وجود داشته باشد؟ چگونه می‌توان بر مجموعه‌ای از جریانات ضد و نقیض که خودشان نیز غالباً هیچ گروه دیگری را قبول ندارند نام واحدی گذاشت؟ آیا صرف اعلام اینکه ما کمونیستیم معادل کمونیست بودن است یا اینکه نخست باید دید برداشت شان از کمونیزم و عملکرد کمونیستی شان چیست؟ آیا واقعیت چپ کمونیستی ایران در این نیست که هنوز حتی نمی‌توان گفت در اکثریت قریب به اتفاق آن برداشت مشترکی حتی از خود مفهوم اولیه "کمونیسم" وجود دارد؟ در واقع صحبت از برداشت‌های متفاوت نیز پیوند خورده برقرار است. آیا این جریانات علیرغم همه این آشافتگی توانسته اند با یکدیگر جنبشی توده‌ای پیرامون شعارهای مشترک ایجاد کنند؟ دو صد البته خیر! پس این جنبیش کمونیستی که خیلی‌ها هر بار که قافیه تنگ می‌آید به آن متousel می‌شوند کجاست؟

در خود متن "طرح برنامه" برخی از همین محافل و گروه‌های موجود مدعی کمونیزم به درستی جریانات بورژوازی و خرده بورژوازی نامیده شده اند. یعنی از یک طرف جمع صرفاً عددی مدعیان کمونیسم مساوی با "جنبیش کمونیستی" است از طرف دیگر بخشی از همین جنبیش واحد شامل جریانات ضد کارگری و ضد کمونیستی نیز هست! باز هم باید پیذیریم تعریف رفقای آذرخش از جنبیش کمونیستی نمی‌تواند تا این اندازه متناقض باشد. پس تنها نتیجه معقول این است که قبل از تدوین این برنامه نیز رفقای آذرخش می‌بایست به معیارهایی دسترسی داشته باشند که بواسطه‌ی آن برخی منجمله خود را جزو "جنبیش کمونیستی" بدانند و برخی را خیر. ما به یاد نداریم آذرخش قبل از جایی به این معیارها پرداخته باشد.

آیا این معیارها خطوط کلی همین "طرح برنامه" اند یا چیزی کمتر؟ اگر این برنامه مجموعه‌ای یا طرحی کامل‌تر از همان معیارهایست، پس یعنی در واقع آذرخش می‌گوید فقط اگر خطوط کلی این برنامه را پیذیرید، ما شما را جزو "جنبیش کمونیستی" می‌دانیم. بنابراین دعوت آذرخش از "همه" فعالان جنبیش کمونیستی و کارگری "به برخورد و نقد این طرح تعارفی توخالی بیش نیست. معنای مهلت شش ماهه برای بحث چیست؟ البته بدیهی است که شرایط فعلی سرعت عمل می‌طلبد اما آیا واقعاً توقع رفقاً این است که ۶ ماه بعد می‌توانند به "جنبیش کمونیستی" اعلام کنند که پس از برخورد "همه" اکنون طرح برنامه "منسجم‌تر، دقیق‌تر و کارا‌تر" شده است و می‌توان گام دوم در راه ایجاد "حزب سیاسی<sup>۲</sup> انقلابی طبقه کارگر" را نیز برداشت؟ آن هم همه‌ای که حتی نمی‌دانند آیا مورد خطاب شما هستند یا خیر.

<sup>2</sup> معلوم نیست تاکید بر سیاسی این جا چه معنایی دارد. مگر حزب می‌تواند غیر سیاسی باشد؟

جالب این جاست که در این مقدمه خود رفقای آذرخش حتی قولی نداده اند که خودشان به برخورد دیگران برخورد خواهند کرد. آیا اگر از "همه" دعوت به برخورد کرده اید به "همه" برخوردها نیز پاسخ خواهید داد؟ بنابراین همواره جا باز است که با همان منطقی که "جن بش کمونیستی" شامل کمونیست های کاذب هم می شود این یا آن برخورد نیز کاملا غیر کمونیستی ارزیابی شود. در ضمن همواره جا برای از ما بهتران در این "همه"ی کمونیستی نیز باز است. به جای روشن کردن این قضیه ساه رفقای آذرخش در عین حال و در عین بزرگواری گفته اند که "ما هر نقد یا برخورد به این طرح را در سایت آذرخش درج خواهیم کرد". البته به شرط اینکه تا قبل از بهار آینده ارسال شود. جایزه به این بزرگی در عصر فیسبوک حتما سیلی از برخوردها را جاری خواهد ساخت.

باز هم فرض را براین بگذاریم که آذرخش نیز قبول دارد که چیزی کمتر از برنامه آذرخش می تواند معیار فعلی و موقتی برای تعریف "جن بش کمونیستی" قلمداد شود. دست کم تا قبل از تکمیل طرح برنامه ایشان. اما اگر حداقل هایی کمتر از این برنامه نیز وجود داشتند پس آیا نباید نخست از این حداقل ها شروع می شد؟ اگر قصد وحدت در میان است آیا نباید خود طرح برنامه بر اساس بحث میان کسانی که این حداقل ها را قبول دارند آغاز می شد؟ اگر رفقای جریان آذرخش در اهداف اعلام شده خود جدی هستند آیا نباید روند تدوین این برنامه را از سالها قبل از اعلام یک جانبه آن توسط خودشان در همکاری با دیگران دنبال می کردد؟ اما می دانیم اکثریت عظیم همین "جن بش کمونیستی" پراکنده از انقلاب ۵۷ تا کنون هنوز حتی در تدوین حداقل هایی که خودش را به واسطه آن تعریف کند به ترتیبه ای نرسیده است. پس آذرخش چگونه تصور می کند می تواند حد اکثرها را روشن کند؟ و اتفاقا همین جا دیالکتیک تفرقه را می توان مشاهده کرد. از آن جا که نمی توانیم بر سر حداقل ها بتوافق برسیم به دامن حد اکثرها متولسل می شویم. و این نسخه ای است برای خود مرکز بینی محض.

این تناقض را در اهداف اعلام شده می توان بخوبی مشاهده کرد. در واقع تناقضی است که بر تمام این طرح سایه افکنده است. دو هدف اعلام شده برای طرح برنامه درست در تناقض مستقیم با یکدیگرند. از طرفی طرح مفصلی از برنامه حزبی برای امروز تا انقلاب جهانی ارائه شده که قرار است با نقدها و پیشنهادات اصلاحی کامل شود. از طرف دیگر قرار است که ارائه آن گامی در جهت "وحدت جن بش کمونیستی" باشد.<sup>۳</sup> اما گام اول گام دوم را نمی می کند. گام اول در راه وحدت دقیقا در این است که تدوین برنامه را همانها که باید وحدت کنند با هم به پیش ببرند و نه اینکه هر کسی فکر کند خودش مرکز کائنات است و از آن بدتر ادعا کند که نسخه اولیه ای برای رفع پراکنده ای را در دست دارد. دقیقا یکی از دلایل این پراکنده ای در همین جاست که چون چنین نسخه ای وجود ندارد و نمی تواند در شرایط فعلی وجود داشته باشد، همه می توانند دچار این توهمند بشوند که نسخه آنها همان نسخه موعود است. بنابراین مشکل کمبود پژوهش نیست. بلکه داروهای تجویزی گوناگون بیمار را به لب گور رسانده اند. بنابراین در چنین وضعیتی نمی توان از یک طرف طرح کاملی از برنامه منتشر کرد و به "همه" فعالان جن بش کمونیستی و کارگری" ضرب العجلی ۶ ماهه داد که آن را "منسجم تر" کنند و از طرف دیگر ادعا کرد این امر گامی است در راه وحدت "جن بش".

این طرح در واقع از یک سو توضیح المسائلی است در باره تمام مشکلات نظری و مسلکی نویسنده گان آن از یاخته تا سوسیالیزم و از سویی دیگر نمودار بارزی از نا آشنایی یا بی تفاوتی نسبت به تمام بحث های کلیدی و مهمی که سال هاست در جهان در رابطه با علل و ریشه های این پراکنده ای در جریان بوده است.

نکته جالب تر اینکه اینجا جن بش کمونیستی دیگر همراه با جن بش کارگری نیست. به تناقض دقت کنید! از همه فعالان جن بش کمونیستی و کارگری دعوت شده که گامی برای وحدت جن بش کمونیستی 3 بردارند! آیا اگر این یکی متحد شود دیگر نیازی به وحدت جن بش کارگری نیست؟

یعنی از طرفی نوعی فرقه‌گرایی که تصور می‌کنیم تنها مسائل مهم جنبش همان‌هایی هستند که نقدا در مخیله ما پاسخ خود را یافته‌اند و از طرف دیگر باور به این توهمندی که خود ما جزیی از راه حل هستیم و نه بخشی از مسئله.

هیات تدوین این برنامه لیست بلند و بالایی از مسائلی که قبل از تشکیل حزب باید روش شوند ارائه داده و عدم موفقیت تلاش‌های قبلی در راه وحدت را بی‌توجهی به همین مسئله دانسته‌اند:

"روشن کردن وحدت و اتفاق نظر یا اختلافات در یک رشته مسایل مانند درک از سرمایه داری و تکامل آن، درک از سوسیالیسم، ضرورت تاریخی فروپاشی سرمایه داری، خصلت بین المللی مبارزة طبقه کارگر برای رهائی، درک از انقلاب اجتماعی و دینامیسم آن، وجود و عرصه‌های مختلف مبارزة طبقاتی پرولتاپریا و سازمان هایی که کارگران برای اجرای وظایف هر عرصه در شرایط مختلف به وجود می‌آورند، تحلیل مشخص شرایط اقتصادی - اجتماعی و صفت بندی طبقاتی در ایران، سرشت انقلاب آتی ایران و محتوای سیاسی و اقتصادی آن، درک اتحادات درون جنبش کارگری و کمونیستی و یک رشته مسایل سیاسی حاد مانند مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، مبارزات زنان برای آزادی و برابری، مبارزه با ستم ملی، مبارزه با ارتقای دینی، شوونینیسم و نظامی گری و غیره می‌توانند راهگشای وحدت باشند. اینها بحث‌های روشن و هدفمندی هستند که می‌توان برای پیشبردشان برنامه ریزی کرد. بی‌گمان هریک از احزاب یا سازمان های چپ ایران در موارد فوق موضع دارند. مهم این است که این موضع در یک حرکت آگاهانه و برنامه ریزی شده با هم برخورد کنند و موارد وحدت و اختلاف و درجه آن روشن گردد."

فعلا از این بگذریم که این لیست از موضوعات نه کامل است نه اصلی، اما در رابطه با همین لیستی که مقدمه می‌گوید طرح اولیه برنامه در واقع "پاسخ موجز و روشنی به بیشتر موارد" آن را ارائه داده است، باید پرسید آیا خود شما تا چه اندازه به بحث‌های دیگران در موارد بالا برخورد کرده‌اید؟ اساسا مدارک و منابع خود شما در ارائه این جمع‌بندی "موجز و روشن" کجاست؟ مدارک و شواهد آشنازی خود شما با مسائل عمده‌ای که در سطح تئوریک در رابطه با تک تک موضوعات بالا در سطح جهانی مطرح شده کجاست؟ کوآن مباحثاتی که نتیجه‌اش این جمع‌بندی است؟ بر خلاف باورهای عقیدتی، "مبانی تئوریک محکم و دقیق کمونیسم علمی" که خود رفاقت یکی از دو شرط حزب انقلابی می‌دانند به یکباره از آسمان حلول نمی‌کند. ۴۰ سال است اغلب جریانات نه به بحث‌های دیگران توجهی کرده‌اند و نه خود زحمتی در پیشبرد بحث کشیده‌اند، اما اکنون که "پاسخ موجز و روشن" در یک گروه ظهور کرده است ۶ ماه فرصت داریم که خودمان را به روز کنیم! واقعا پرسیدنی است چگونه می‌توان هنوز ۴۰ سال بعد از انقلاب ۵۷ متواضعانه گفت هیچ کدام ما منجمله رفقای آذرخش از این مبانی محکم "به حد کافی برخوردار نیستیم" و سپس به جای آنکه توضیح دهیم چرا هنوز بعد از این همه سال از مبانی محکمی برخوردار نیستیم، توقع داشته باشیم که با برخورد فعلی همین جریانات به این "طرح" در عرض ۶ ماه آینده معجزه خواهیم کرد؟!

"به نظر ما حزب کمونیست یا حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر دست کم دو ویژگی دارد: از یک سو بر مبانی تئوریک محکم و دقیق کمونیسم علمی و تحلیل مشخص طبقاتی از جامعه و وضعیت طبقه کارگر و اهداف و وظایف این طبقه و چگونگی مناسباتش با طبقات دیگر استوار است و از سوی دیگر بر پایگاهی واقعی در میان طبقه مرکب از پیشوتروترین، انقلابی ترین، آگاه ترین کارگران در مبارزات طبقاتی جاری تکیه دارد. در حال حاضر احزاب موسوم به کمونیست ایرانی و سازمان ها و گروه های کمونیستی - از جمله خود ما - از هیچ کدام از این دو ویژگی لازم به حد کافی برخوردار نیستیم."

تناقضات رفقا اکنون گریبان تعریف حزب را نیز گرفته است. به گفته آذرخش حزب باید از یک سو به مبانی محکم تئوریک استوار باشد و از طرف دیگر در میان کارگران آگاه پایگاه داشته باشد. آن هم به

"حد کافی". دوکمیتی که تو گویی مستقل از یکدیگرند. اما آیا "مبانی تئوریک" و "کارگران آگاه" دو چیز جدا هستند؟ کارگر آگاه به کمک همین مبانی است که آگاه می شود و "مبانی محکم" بدون کارگری که بواسطه آنها آگاه شود فقط به درد تاقچه اطاق می خورند. حزب انقلابی طبقه کارگر در واقع نمی تواند چیزی بیش از تشكل سیاسی کارگران آگاه باشد. بنابراین این روش طرح مسئله از جانب آذرخش در واقع شیپور را از سر گشاد زدن است.

اگر کارگران آگاه در طی مبارزات خود به این نتیجه نرسند که حزب انقلابی لازم است چنین چیزی نیز شکل نخواهد گرفت، بنابراین گام اول در راه وحدت نمی تواند در مسیری جدا از مسائل جاری عناصر آگاه طبقه پیش رود. اما به نظر می رسد رفقای آذرخش به جای آغاز از وضعیت لایه آگاه طبقه و به جای پاسخ به مسائل امروزین آن بیشتر سرگرم سفت کردن مبانی رفقای خودشانند! جنبش کارگری در سطح جهانی با گرایش کاهش دست مزدها مبارزه می کند اما رفقای آذرخش به جای یک پاسخ "مختصر و روشن" به این مسئله روز و جهانی چندین صفحه در باره تئوری ارزش قلمفرسایی کرده اند. جنبش کارگری ایران حتی در سطح طرح ابتدایی ترین خواست های خود از فقدان یک صدای واحد و سازمانیابی سراسری رنج می برد اما رفقای آذرخش به جای یک پاسخ "مختصر و روشن" به این مسئله در باره اینکه انواع و اقسام تشکل های کارگری در هر مرحله ای از آینده چه خواهند بود چندین صفحه نظر داده اند. چندی پیش هنگامی که از رفاقت دعوت شد که نوشه خود در نقد ضرورت سازمان سراسری کارگری را در اطاق کارگری به بحث بگذارند حتی جواب ایمیل را ندادند. توطئه های امپریالیزم آمریکا در منطقه و تلاش آن برای نفوذ در جنبش کارگری ایران سال هاست که به یکی از مشکلات روزمره کارگران آگاه تبدیل شده است. اما رفقای آذرخش به جای پرداختن به این مسئله فوری و جاری تئوری "جدید" و مفصلی از امپریالیزم طرح کرده اند که تو گویی به ناگهان و فقط برای ایشان به صورت مختصر و روشن ظاهر شده است.

این ترکیب سکوت در باره مسائل مبرم و پرگویی در باره مسائل کم اهمیت تر را حتی در خود لیست "مبانی" نیز می توان مشاهده کرد. همه چیز در این لیست هست جز مهم ترین مسئله دوران یعنی رابطه دموکراسی و سوسیالیزم. بویژه پس از شکست جهانی و تاریخی تجربه های روسی و چینی، این مسئله به ریشه اصلی بحران اعتبار کمونیزم در مقیاس بین المللی تبدیل شده است. پاسخ مختصر و روشن این رفقا به این مسئله چیست؟ آیا "حزب سیاسی انقلابی" موعود رفقا حق تشکیل گرایش درون خود را به رسمیت خواهد شناخت؟ آیا دولت کارگری که رفقا طرح تشکیل آن را داده اند آزادی احزاب را به رسمیت می شناسد؟ آیا قدرت واقعا در دست شوراهای خواهد بود؟ چگونه این قدرت اعمال خواهد شد؟ چه کسی قانون اساسی دوره گذار را تدوین خواهد کرد؟ مسئله دموکراسی کارگری درون خود این شوراهای چگونه حل خواهد شد؟ حقوق سایر لایه های اجتماعی در این گذار چیست؟ جواب رفقا بعد از ۴۰ سال سکوت، سکوت بیشتر است. به جای آن یک لیست کامل از تمام صنایعی که باید ملی شوند را در اختیار ما گذاشتند که به قدری کامل است که کم و بیش شامل همه چیز می شود! حال چرا نمی توانستند به جای این لیست دور و دراز بگویند که همه رئوس اقتصادی را ملی می کنند، روشن نیست.

در خاتمه، علیرغم بسیاری نکات مثبت برنامه پیشنهادی رفقا برای ما روشن نیست که خودشان تا چه اندازه در اهدافی که اعلام کرده اند جدی اند و تا چه اندازه به ضرورت بحث و گفتگو و همکاری در راه تکمیل این طرح اعتقاد دارند. بنابراین اگر دعوت به نقد و برخورد تعارف نبود ما به رفقا چک سفیدی معتبر حتی بعد از بهار آینده می دهیم که هر وقت اراده به بحث کردند بدانند ما برای بحث در خدمتیم. مثلا باید نخست در باره خود روش کار و موضوعاتی که باید بحث شوند مشورتی صورت بگیرد و سپس

اين بحث بطور جدي دنبال شود . حتی اگر شما با موضوعات پيشنهادي ما موافق نباشيد ما از بحث در باره موضوعات مهم برای شما استقبال می کنيم. مثلا برای چند موضوع اول می توان اول اهداف خود شما از طرح برنامه و سپس برداشت هاي برنامه از سرمایه داری جهانی، سرمایه داری ایران، استراتژی انقلابی و دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا را انتخاب کرد که خود شما ارکان اصلی " برنامه" ناميده ايد. بحث می تواند نخست شفاهی (علنی یا نیمه خصوصی) انجام بگيرد و سپس به صورت كتبی دنبال شود.

با ارادت های رفیقانه

تراب ثالث

آبان ۹۷

بعد التحرير

متاسفانه همان طور که حدس زده می شد دعوت رفقا از "جنبش کمونیستی" به تبادل نظر تعارفی بیش نبود. نه تنها چندین هفته انتقادات رسیده را در زیرزمین سایت خود به حبس "استصوابی" محکوم کردند که سپس با انتشار دسته جمعی و چند جمله پاسخ به منتخبی از آن ها خیال خود را از هر گونه بحث جدي نيز راحت ساختند. ما يك بار ديگر به جاي تلاشي مسئولانه برای تبادل نظر و همکاري در راه ايجاد حزب انقلابي طبقه کارگر شروع سقوط فرقه ديگري در باتلاق صد فرقه اي "جنبش کمونیستی" ايران را شاهد هستيم.